



«حیا» سی و چهارمین منزل از منازل سلوک الی الله تعالی است

انسان در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد؛ فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر هر چهار محیط است. چند چیز موجب شد که احساس کنم «بحث حیا» مستقلاً، مورد ابتلاء است.

انسان در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد؛ فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر هر چهار محیط است. چند چیز موجب شد که احساس کنم «بحث حیا» مستقلاً، مورد ابتلاء است.

به گزارش خبرنگار مهر، مرحوم آیت الله مجتبی تهران از مراجع تقلید و یکی از اساتید میرز در اخلاق در تهران بودند. آنچه پیش رو دارید درس اخلاق آن مرحوم درباره مساله «حیا» می باشد.

رُوی عن الصادق (علیه السلام) قال: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ». [۱]

انسان در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد؛ فضای پنجمی هم داریم که حاکم بر هر چهار محیط است. چند چیز موجب شد که احساس کنم «بحث حیا» مستقلاً، مورد ابتلاء است و نه تنها نسبت به محیط خانوادگی بلکه به طور کلی، نسبت به کل جامعه نقش دارد؛ به خصوص نسبت به آن فضای پنجمی که می‌خواستم مطرح کنم. چون اصلاً رکن اساسی در مورد فضای کلی جامعه حیا است. از طرفی هم، همان موقع نیز من مراجعات متعددی راجع به همین مساله داشتم؛ لذا به ذهنم آمد که چون این بحث، نسبت به همه آنها نقش اساسی دارد، آن را مطرح کنم.

اشاره به تاریخچه این بحث

البته من در گذشته، در دو بُعد حیا را مستقلاً بحث کردم؛ یکی در بُعد اخلاقی در سال شصت و پنج، حدود بیست و پنج سال پیش بود. یکی هم در بُعد معرفتی، در منازل سلوک الی الله تعالی، بحث کردم که «حیا» سی و چهارمین منزل از منازل سلوک الی الله تعالی است و من بعد از منزل شکر، آن بحث را کردم. این بحث هم حدود دوازده سال قبل بوده است. فعلاً نمی‌خواهم بحث حیا را در بُعد معرفتی مطرح کنم و به دنبال آن نیستم. چون این دوره بحث من، بحث تربیتی است؛ لذا در مورد بُعد اخلاقی حیا بحث می‌کنم. چون از آن هم تقریباً ده سال گذشته است و غالب افراد جلسه ما هنوز به دنیا هم نیامده بودند و از طرفی هم دیدم آن مباحث هنوز منتشر نشده است، احساس نیاز کردم که بحث حیا را دوباره مطرح کنم. [۲]

حالا برای آشنایی به مباحث اخلاقی، مقدمه ای را می‌گویم و بعد وارد بحث می‌شوم.

کیفیت سیر مباحث اخلاقی

مباحث اخلاقی بر محور قوای درونی انسانی، یعنی قوه شهوت، غضب و وهم مطرح می‌شود. مباحث اخلاقی این طور هستند و من هم مفضل راجع به آن بحث کرده ام. علمای اخلاق، برای هر کدام از این قوا رذائل و فضیلتی را می‌شمارند و وارد بحث آن می‌شوند. مثلاً رذیله‌های قوه شهوت را شمارش می‌کنند، یا مثلاً راجع به خشم و غضب و رذیلتش و مقابلاتش بحث می‌کنند. یک رذیله را می‌گویند بعد ضد آن را که فضیلت است، بیان می‌کنند. [۳] تا بحث می‌رسد به جایی که یک قوه به تنهایی نقش ندارد، مثلاً جاهایی ممکن است از دو قوه یا سه قوه، یک رذیله پیش بیاید. یعنی شهوت و غضب منشأ همان رذیله می‌شود. رذیله را موضوع بحث قرار داده و می‌گویند: گاهی ممکن است ریشه این رذیله، شهوت باشد و گاهی ممکن است، غضب باشد. اینها مقدمه است برای اینکه به بحث مان برسیم.

«وقاحت» یعنی «بی حیایی»

در مباحث اخلاقی، رذیله ای تحت عنوان «وقاحت» مطرح است که من می‌خواهم توضیح دهم، گاهی در ارتباط با شهوت قرار می‌گیرد و منشأش شهوت است و گاهی منشأش غضب است. «وقاحت» از نظر لغت، به معنای «بی شرمی» است که ما هم این لفظ را در همین معنا استفاده می‌کنیم. بحث ما «حیا» است نه بی حیایی ولی از آنجا که گاهی تعریف به ضد، مطلب را خوب تفهیم می‌کند مجبورم اول این رذیله را بگویم بعد سراغ آن فضیلت بروم. علما می‌گویند: «يُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا». چون ضد او حیا است و من می‌خواهم بحث ضد را بکنم، خود ما هم در محاورات عرفی مان می‌گوئیم: فلانی خیلی بی حیا است؛ و منظورمان همین وقاحت است. یا می‌گوئیم وقیح است یا بی حیا است. این یک بحث لغوی بود.

علمای اخلاق، وقتی وقاحت را از نظر اصطلاح تعریف می کنند، می گویند: «وقاحت عبارت است از عدم مبالات نفس نسبت به ارتکاب محرمات شرعیّه، قبیح عقلیّه و عرفیّه». «عدم مبالات نفس از ارتکاب» به تعبیر ما یعنی «پررویی». اگر انسان، کاری را که از دیدگاه عقل زشت است انجام دهد، و اصلاً هم به روی خود نیاورد و برایش اهمیت نداشته باشد، انسان پررو و بی حیایی است. از نظر درونی، برای چنین کسی ذره ای ناراحتی ایجاد نمی شود.

قبیح عقلیّه در ارتباط با عقل عملی است، چون ادراک خُسن و قُبح مربوط به عقل عملی است. محرمات شرعیّه هم یعنی دستورات شرعی. لذا منشأ اینکه یک نفر با اینکه می گوید: من معتقد به معاد و نبوّت و همه اینها هستم، در عین حال گناهی می کند و از نظر درونی هم هیچ ناراحتی برایش ایجاد نمی شود، منشأ این عدم مبالات نفس، بی حیایی است. حالا چه شده که او بی حیا شده است، بحث مفصّلی است که قبلاً در همین مباحث تربیتی به آن اشاره ای کردم، اما در آینده به آن بحث می رسم و مفصّل صحبت می کنم.

روایتی در اصول کافی به نام حدیث عقل و جهل است که در آن بیش از هفتاد جنود عقل و جهل را شمرده است. لشکر عقل چیست؟ لشکر جهل چیست؟ در آنجا هم مسأله حیا مطرح هست. البته از ضدّ حیا که می گوئیم قباح و وقاحت است، در آنجا تعبیر به خُلع می کند که من ان شاءالله همه اینها را در آینده بحث می کنم که چرا در آن روایت، تعبیر خُلع است؟ روایت را سماعه از امام هفتم (علیه السلام) نقل می کند. من هم تحت همین عنوان خُلع در محیط خانوادگی، بحث کردم و گفتم که معنای خُلع، پرده دری است، حیا را هم گفتم که پرده داری است.

افراط و تفریط قوا منشأ گناه هستند

انسان که مرتکب یک عملی زشت و قبیح یا مرتکب گناهی می شود، چه در بُعد عقلی و چه در بُعد شرعی، این عمل در ارتباط با یکی از همین قوای درونی او است؛ یا شهوت بوده یا غضب بوده و یا وهم بوده است. انسان در ارتباط با خواسته های نفس است که گناه کرده و یا عمل زشتی را انجام می دهد که حتی عقل تقبیح می کند و می گوئیم وقیح است؛ لذا گاهی ممکن است منشأ کار زشت و گناه، شهوت و گاهی غضب باشد.

قوای نفسانی ما چه غضب و چه شهوت، ممکن است یک حالت افراطی و یا یک حالت تفریطی داشته باشند، ممکن هم هست که حالت اعتدالی داشته باشند. حالا من چند تا مثال می زنم. مثلاً فرض کنید در باب شهوت، شخص به دنبال ربا خواری، حرص و مال اندوزی است. این موارد در حالت افراطی شهوت است. یعنی حالت افراطی شهوت، او را به این رذیله حرص و مال اندوزی می کشد و منشأ این می شود که «پول و مال» را روی هم انباشته کند، از هر جایی و هر دری که می شود، چنین آدمی دیگر هیچ مرزی نمی شناسد. این شخص، آدم وقیحی است و غیر از این هم نمی شود چیزی در مورد او گفت.

به این حالت افراطی در ربط با خشم یا غضب «بغی» می گویم که معنایش به اصطلاح ما «سرکشی» است. مثلاً «ضرب و شتم» یا «ناسزاگویی» حالت افراطی غضب است. منشأ همه اینها آن حالت افراطی خشم است. این شخص حالت تعادلش را از دست داده و دیگر متعادل نیست که این کارها از او سر می زند.

«بی حیا» دین ندارد!

ممکن است برخی بخواهند اعمال وقیح خودشان را توجیه کنند، ولی شما فریب این چیزها را نخورید و بدانید که این کارها از عدم تعادل قوای نفسانی نشأت گرفته است. من اخیراً می شنوم که درباره کسی که فحاشی می کند، می گویند: او ادبیاتش خوب نیست. او دارد فحش می دهد و دیگران می گویند: «چیز مهمی نیست ادبیاتش خوب نیست!» ما اخیراً داریم این حرف ها را می شنویم. یک نفر «آدم بی حیا و بی شرمی» است و حتی «آدم بی دینی» است، چون بسیاری از این بی شرمی ها خلاف شرع است، اما می گویند: «مهم نیست، ادبیاتش خوب نیست یا بدسلیقه است!»

حالا من روایاتی را می خوانم که فرمودند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ». [۴] کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد. در روایتی پیغمبر می گوید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» هرکس حیا ندارد، اصلاً دین ندارد. بحث ما بحث تقریباً سلسله وار و علمی است. من الآن در مورد بحث ریشه یابی حیا وارد شده ام که بسیاری از دلائل اخلاقی، به خاطر افراط قوای نفسانی است.

حالت افراطی شهوت و غضب را گفتم و برایش مثال هم زدم. این قوا، حالت تفریطی هم دارند؛ یعنی گاهی شخص به آن مقدار که باید از این قوا بهره بگیرد، نمی گیرد. مثل «عدم غیرت» که ما به آن «بی غیرتی» می گوئیم. این به خاطر حالت تفریط غضب است. یا فرض کنید «کتمان حق»؛ این که کسی حق را می پوشاند، برای این است که جرأت ندارد حق را بگوید. این حالت

تفریطی غضب است و به چینی شخصی می گویند: «ترسو!»

گاهی ممکن است که شهوت منشأ یک رذیله شود و غضب هم منشأ همان رذیله شود، با اینکه اینها دو نیروی جدا از هم هستند؛ شهوت یک نیرو در انسان است، غضب هم نیروی دیگری در انسان است، ولی اینها هر دو منشأ یک رذیله می شوند. گاهی هم حتی ممکن است «وهم» نیز موثر باشد. البته من چون نمی خواهم بحث پیچیده شود، همین دو قوه را می گویم.

ریشه غیبت کردن

من می روم سراغ گناهایی که مبتلابه است، مثل: «غیبت کردن» گاهی ممکن است منشأ غیبت، غضب باشد، با کسی دشمنی دارد و این موجب شده است که غیبت او را کرده است، می خواهد رسوایش کند. در اینجا منشأ غیبت، خشم است. گاهی منشأ غیبت خشم نیست، شهوت است، مثلاً برای خوشایند دیگری غیبت می کند. این شخص خیلی بدبخت است! من از معاصی کبیره برایتان مثال زدم که ان شاءالله مطلب جا بیافتد.

حالا یک تقسیم بندی دیگر؛ گاهی رذیله، از فعل نشأت می گیرد و گاهی از ترک فعل. یک وقت فرد، فعل حرام انجام می دهد، مثل اینکه غیبت می کند، این یک فعل است و حرام هم هست، یک وقت ترک واجب است. مثل کتمان حق، که گفتن حق واجب است. آن فعل بود و این ترک است. چون هر دو قسم را گفته بودم این توضیح را دادم که کاملاً متوجه شوید. کسانی که اهل بحث هستند، خوب دقت کنند!

تمام گناهان انسان از همین امور نشأت می گیرد؛ حالت افراط و تفریط در ارتباط با نیروهای نفسانی، چه فعل باشد و چه ترک باشد. سرچشمه همه اینها هم «وقاحت، بی حیایی و بی شرمی» است.

بی حیایی سرسلسله شرارت ها است

به جای حساس بحث رسیدیم که گفتم بحث اساسی است و مبتلابه جامعه ما بوده و بحث اساسی مباحث گذشته تربیتی ما است. حالا من برایتان چند روایت می خوانم. یک؛ «القحة عنوان الشر» [۵] عنوان همه زشتی ها وقاحت و بی شرمی است. «عنوان» یعنی «تیتتر»، یعنی اگر بخواهی برای شرور، یک تیتتر بگذاری، آن بی حیایی است. همه شرور زیرمجموعه بی حیایی است.

حالا روایت دیگری که خیلی روشن تر است، می فرماید: «رأس كل شر القحة» [۶] سرآمد هر شری بی حیایی است. یک روایت از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: «الْوَقَاحَةُ صَدْرُ الشَّقَاقِ وَ الشَّقَاقِ وَ الْكُفْرِ» [۷] سرآمد همه اینها بی حیایی است، یعنی سرآمد نفاق، شقاق و کفر این است.

همه دین، حیا است

روایات دو نوع است، یک دسته وقاحت را مطرح می کند، مثل این روایاتی که الآن خواندم و در مورد با خود وقاحت بود. در یک دسته از روایات، ضدش را مطرح می کنند و می گویند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» بی شرم ایمان ندارد. این ضد وقاحت است. روایتی از پیغمبر اکرم است که فرمودند: «قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): الحيا هو الدين كله» پیغمبر با این سخن، کار را تمام کرد. اصلاً دین حیا است. لذا آن روایتی که از امام صادق (علیه السلام) خواندم در باب وقاحت که فرمود: صدر نفاق و شقاق و کفر، بی حیایی است، همه با هم دیگر هم سو است. این بحث، بحث مفصلی است که ان شاءالله اگر خدا توفیق عنایت کند بیش از سابق تذکراتی هم داشته باشم. وقاحت و در مقابلش حیا، در تخریب و سازندگی انسان نقش اساسی دارد که من بعد در بحثم وارد آن می شوم. اگر حیا نباشد، دست ما هم از انسانیت خالی است و هم از الهیت. نه انسان هستیم و نه متدین. در دو رابطه من دارم مطرح می کنم، هم عقل عملی و هم بُعد معنوی. از هر دو، دست خالی می شود که بعد ان شاءالله وارد می شوم.

یک وقاحت تاریخی در صدر اسلام

شب اول جلسه ما است. التماس دعا دارم، می خواهم توسل پیدا کنم و یک وقاحت تاریخی را برایتان بگویم. این یک وقاحت تاریخی در تاریخ اسلام است! ایام، ایام فاطمیّه است. به ذهنم آمد که بنشینیم و آن وقایع را تصویر کنیم، ببینیم چه چیزی از کار در می آید؟ جوانی پدرش را از دست داده است، بنابر بعضی از نقل ها جنازه پدرش هنوز روی زمین است. این خانم جوان، حامله هم هست. بنابر بعضی از نقل ها بچه هایش هم آنجا حضور دارند. ببینید وقاحت و بی شرمی چه قدر است! شما می توانید

تصویر کنید که بیایند در خانه اش را آتش بزنند؟!

به این هم اکتفا نکنند، آن جور که در روایت دیدم خود زهرا (سلام الله علیها) نقل می کند: «وَرَكَلَ الْبَابَ يَرْجُلِهِ» می گوید: چنان لگدی به این در نیم سوخته زد، «قَرَدَّةً عَلَيَّ» این در را انداخت روی من «وَأَنَا حَامِلٌ» من باردار بودم. آتش زبانه می کشید، صورت من را می سوزاند. اما رها نکرد؛ «قَضَرَبَنِي يَدِي» چنان سیلی به صورت من زد «حَتَّى انْتَثَرَ فَرَطِي مِنْ أُذُنِي» [۸] بی حیایی را بین! می گوید چنان سیلی زد که گوشواره هایم پاره شد.

در مباحث اخلاقی، رذیله ای تحت عنوان «وقاحت» مطرح است که من می خواهم توضیح دهم، گاهی در ارتباط با شهوت قرار می گیرد و منشأش شهوت است و گاهی منشأش غضب است. «وقاحت» از نظر لغت، به معنای «بی شرمی» است که ما هم این لفظ را در همین معنا استفاده می کنیم و به تعبیر ما یعنی «پررویی».

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الْوَقَاحَةُ صَدْرُ الْيَقَاقِ وَالشَّقَاقِ وَالْكُفْرِ» سرآمد همه اینها بی حیایی است، یعنی سرآمد نفاق، شقاق و کفر این است.

منابع

[۱]. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶

[۲]. وقتی به نوشته های این جلسات مراجعه کردم، دیدم که من در بعد اخلاقی، نه جلسه و در بُعد معرفتی هشت جلسه بحث کردم، یعنی من حدود هفده جلسه اینها را در دو بُعد بحث کردم. فعلاً غرض این است که ان شاءالله خدا توفیق بفرماید این شب ها راجع به حیا در بُعد اخلاقی اش بحث کنیم.

[۳]. من هم روی همین ترتیب این بحث ها را کرده ام و پیش آمدم. مباحث اخلاقی سلسله وار و به هم پیوسته است.

[۴]. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶

[۵]. غررالحکم، ص ۲۵۷

[۶]. غررالحکم، ص ۲۵۷

[۷]. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۳۶

[۸]. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۹